



دندان پزشکی رازی از کتاب المنصوری

سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران

تدوین، گردآوری و ترجمه

محمد ابراهیم ذاکر

انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی

دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹ خ، برگه ۲۱۴ - ۲۴۰

۲	دندان پزشکی رازی از کتاب المنصوری.....
۲	کالبدشناسی.....
۲	استخوان شناسی.....
۴	ماهیچه شناسی Muscles.....
۵	ماهیچه های رخساره.....
۵	عصب شناسی.....
۶	جفت سوم.....
۶	جفت چهارم.....
۶	جفت پنجم.....
۶	جفت ششم.....
۷	جفت هفتم.....
۷	رگ ها.....
۹	سرخرگ ها.....
۱۰	شناخت زبان.....
۱۱	دندان ها.....
۱۱	روش درهم رفتن دندان های بالا و پایین.....
۱۲	شیوه خرید بردگان.....
۱۲	نشانه های دهان و لب و دندان ها.....
۱۲	نشانه های سیما و چهره.....
۱۳	داروهای تکی و ترکیبی.....
۱۳	ارزش خوراکی ها.....

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

۱۳	کرفس
۱۳	بادمجان
۱۳	بنفشه (فرفیر)
۱۴	داروهای پُرکاربرد
۱۴	دارشیشِغان
۱۴	دُلب
۱۴	زَرَنبَاد
۱۴	حِئَاء
۱۵	حَضَض
۱۵	طُرْفَا
۱۶	طَبَاشِیر
۱۶	کَزْمَاژِک
۱۶	لِسان الثور
۱۶	سَعْد
۱۶	سَاذِج
۱۷	سِنْبَادِج
۱۷	عَاقِرِ قَرْحَا
۱۷	صَدْفِ المَحْرَق
۱۷	قِیشور
۱۷	شَبِّ
۱۷	شَابَابِک
۱۷	ضُرُو

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

۱۸	پاییدن بهداشت دهان.....
۱۸	مسواک زدن.....
۱۸	بهداشت دندان ها.....
۱۹	شستشودهنده های پاینده دندان ها.....
۱۹	پرورش نوزاد.....
۲۰	بوی بد دهان.....
۲۱	قرص زداینده بوی بد دهان.....
۲۱	دهان شویه خوش بوکننده دهان.....
۲۱	نمک سوخته.....
۲۲	زداینده بوی بد دهان.....
۲۲	دارویی که بوی شراب را می کاهد یا می زداید.....
۲۲	آن چه از ریزش آب دهان در بیداری و خواب جلوگیری می کند.....
۲۲	جلادهندگان و درخشان کنندگان دندان.....
۲۳	داروی جلوگیری کننده از خوردگی دندان ها و یا برای پُر کردن آن ها.....
۲۳	داروی جلوگیری کننده از افتادن دندان های جنبان.....
۲۴	دارویی برای ترک لب.....
۲۴	مرهم قلقدیون.....
۲۵	مرهم دیک بردیک.....
۲۵	رگ زدن (فصد).....
۲۷	حجامت.....
۲۷	بیماری های دهان.....
۲۷	آسیب های دندان.....
۲۷	درد دندان.....

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

۲۸ مرهم آرام‌کننده دندان دردناک
۲۹ پادزهر درد دندان
۲۹ کشیدن دندان
۲۹ داروی کشیدن دندان
۳۰ کندی دندان
۳۰ داروی از میان برنده کندی دندان‌ها
۳۰ دندانی که با سردی دردناک شود
۳۰ آفت، برفک و جوش دهان (قلاع)
۳۱ لثه خون چکان و عفونی
۳۱ سنگینی زبان
۳۲ بزرگ و آویزان شدن زبان
۳۲ غده زیرزبانی
۳۲ آماس زبان
۳۲ پیش‌آگهی‌های بد
۳۴ کتاب‌نامه
۳۴ نمایه کتاب و مقاله

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

دندان‌پزشکی رازی از کتاب المنصوری

۱

المنصوری فی الطب

محمد فرزند زکریا رازی

(۲۵۱ - ۳۱۳ خ)

تصحیح و تحقیق

حازم بکری صدیقی

معهد المخطوطات العربیة، کویت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م

پژوهش و برگردان

محمد ابراهیم ذاکر

موزه تاریخ علوم پزشکی

دانشگاه علوم پزشکی تهران

۱۳۸۷ خ

ذاکر
دکتر محمد ابراهیم

دندان پزشکی رازی از کتاب المنصوری

دندان پزشکی رازی از کتاب المنصوری، سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹خ، برگه ۲۱۴ - ۲۴۰

کالبدشناسی

استخوان شناسی

کاسه سر^۱ گرد است، ولی گردی آن فراگیر نیست، در آن سوراخ‌های ریز و درشت فراوانی دیده می‌شود که از آن‌ها اعصاب بسیار بیرون می‌آید و سیاه‌رگ‌ها و سرخرگ‌ها به آن وارد می‌شوند.^۲

کاسه سر سه برجستگی دارد:

- یکی در پیشانی؛
- و یکی در پس سر؛
- و دو تا در جای گوش‌ها است.

۱ استخوان‌های کاسه سر (skull) چهار تا تکی (پیشانی *Frontal B.* و پس سری *occipital B.* استخوان پرویونی (غربالی) *Ethmoid B.* و تندی (شب پره‌ای) *sphenoid B.* و دو تا دو تایی (گیجگاهی *Temporal B.* و آهیانه *parietal*)

۲ سوراخ‌های کاسه سر بسیارند برخی از آن‌ها: دو سوراخ بالای ابرو در استخوان پیشانی - سوراخ پرویونی در استخوان غربالی، سوراخ گرد بزرگ (*Foramen Lacerum*) سوراخ پاره‌ای قدامی از بخش پشتی بیرونی تنه استخوان شب‌پره (*sphenoid B.*) در پشت این ناحیه سوراخ بزرگ و تقریباً گردی در داخل استخوان به طرف بالا می‌رود که سوراخ دهانه زیرین مجرای سباتی می‌باشد (*carotid canal*). سوراخ گرد کوچک (*spinousum F*) و سوراخ بیضی (*Ovale F*) در سطح زیری گیجگاهی بال بزرگ شب‌پره قرار دارند از سوراخ بیضی عصب ماندیبولار شاخه‌ای از عصب سه قلو عبور می‌کند و سرخرگ مننژی میانی از سوراخ گرد کوچک بیرون می‌آید سوراخ مجرای دهلیزی در استخوان گیجگاهی - سوراخ کانال ژاکوبسن در استخوان گیجگاهی سوراخ بزرگ (*Feramen Magnum*) در استخوان پس سری سوراخ سوزنی سوراخ کانال ظاهری گوش هستند در ضمن سوراخ‌های ریزی دیگری نیز هست ولی بزرگترین آن سوراخ *Magnum* است.

دندان پزشکی رازی از کتاب المنصوری

بزرگترین سوراخ^۱ آن در پایین است که در جای چسبندگی ستون مهره‌ها است و نخاع از آن بیرون می‌آید. کاسه^۲ سر از تکه‌هایی بسیار تشکیل شده که به همدیگر می‌چسبند. جایگاه رسیدن دو یا چند تکه^۳ استخوانی به یکدیگر را درز^۲ می‌نامند. آرواره^۴ زیرین (لحی) به کاسه^۲ سر می‌چسبد که در برگیرنده^۳ گونه‌ها^۳ و گوش‌ها و دندان‌های بالا است.

هم‌چنین از تکه‌هایی چند که به همدیگر توسط درزها می‌چسبند، سپس آرواره^۴ زیرین^۴ که دندان‌های پایین در آن قرار گرفته که با چسبندگی یک پارچه و استوار با سر ندارد؛ بلکه به جهت نیاز فک پایین به حرکت، پیوندی بندگونه (مفصل) با سر دارد و به این جایگاه بند (مفصل) رزفین^۵ (بندگاه گیجگاهی فکی) گفته می‌شود. فک پایین به جز دندان‌ها از دو استخوان که میان آن‌ها برجستگی در چانه (شاز) و دیگری زیر کاسه^۶ سر^۶ در نزدیک بند می‌باشد.

میان آن و فک بالا استخوانی استوار است که پر از فرورفتگی‌هایی که از تنوع شکل این استخوان‌ها شکل گرفته و وتد نامیده می‌شود.^۷

شمارگان استخوان‌های سر به جز دندان‌ها بیست و سه استخوان می‌باشد، شش تای آن در کاسه سر و چهارده تا فک بالا و دو تا فک پایین و یکی شب‌پره است.

۱ Fromen magnum

۲ Suture

۳ Zygomatic B.-

۴ Mandibular B.-

۵ Tempomandibular joint (T.M.J)

۶ condylar process

۷ بخش‌هایی از استخوان شب‌پره (سطح گیجگاهی)

شمارگان دندان‌ها در هر آرواره شانزده تا اند که دو پیشین^۱ و دو کناری^۲ و دو نیش^۳ و پنج آسیاب^۴ در راست و پنج تا در چپ. گاهی یکی از آسیاب‌ها کاهش یافته و چهار تا می‌شوند.

شمارگان ریشه دندان‌های آسیاب آرواره بالا سه و گاهی چهار تا و آرواره پایین دو ریشه می‌باشند، دیگر دندان‌ها یک ریشه دارند.

شمارگان استخوان‌های سر پنجاه و پنج تا است. (۸۱)^۵

ماهیه‌شناسی *Muscles*

حرکت‌های خودخواسته تن (ارادی) دربرگیرنده: حرکت پوست پیشانی، حرکت چشم، کناره پره بینی، دو لب، زبان، گلو، آرواره، حرکت سر و گردن، شانه، تکان دادن بند بازو، ساعد و بند ساعد، مچ دست، بندهای انگشتان، حرکت اندام‌های درون گلو، حرکت سینه برای نفس کشیدن، تکان نرینه و پیشابدان برای باز و بستن راه پیشاب، حرکت راست روده برای جلوگیری از بیرون رفتن پیخال (مدفوع)، حرکت پوست و پرده‌های شکم، تکان دادن بند ران، تهیگاه و بند ران، ساق و بند ساق، مچ پا و همه انگشتان پا می‌باشد.

برای هر کدام حرکت‌های نام برده ماهیه‌های سازگار با شکل و بزرگی و وضعیت آن حرکت در نظر گرفته شده است.

Central T. ۱

Lateral T. ۲

Canin T. ۳

Premolar & molar T. ۴

^۵ شماره یاد شده، گزاره‌ای از شماره پایان صفحه هر گفتار و سخن است که برداشت شده از برگردان کتاب منصور فی الطب، رازی است. برگردان آن را این‌جانب به پایان رسانیده و موزه ملی تاریخ پزشکی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی تهران در سال ۱۳۸۷ خ به چاپ رسانید. نک: المنصوري في الطب، محمدزکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۶۵ - ۹۲۵ م)، تصحیح و تحقیق حازم بکری صدیقی، معهد المخطوطات العربیه، کویت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م، برگردان محمدابراهیم ذاکر، موزه تاریخ پزشکی ایران وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۷ خ.

ماهیچه‌های رخساره

چهل و پنج ماهیچه در چهره آدمی است:

- بیست و چهار تای آن برای حرکت‌های چشم و پلک‌ها.

- دوازده تا برای جا به جایی فک.

- نه تا برای دیگر حرکت‌های ارادی اندم‌های چهره است، از آن جمله، ماهیچه پوشاننده پوست پیشانی که برای بیشتر بازکردن چشم^۱ به کار می‌رود، و دو تا برای حرکت پره‌های بینی^۲ و دو تا برای بالا کشیدن لب بالا^۳ و دو تا برای پایین کشیدن لب پایین^۴ و دو تا برای حرکت گونه‌ها می‌باشد.^۵

- نه ماهیچه ویژه زبان است.

سی و دو ماهیچه برای جنبش‌های حلق و حنجره است. (۸۷)

عصب‌شناسی

هفت جفت^۶ عصب از مغز می‌روید.

۱ *Levator palpebrae Superioris* بالا برنده پلک بالایی

۲ *Levator alaeque nasi* بالا برنده پره بینی

۳ *Levator Labii superioris* بالا برنده لب بالا

۴ *Depressor labii inferioris* پایین برنده و بیرون کشنده لب پایین

۵ *Zygomaticus major & minor* بالا برنده گوشه دهان به هنگام لبخند

۶ شمارگان جفت‌های عصبی برآمده از مغز از دیدگاه دانش کالبد شکافی نوین دوازده تا می‌باشد که برخی حسی و گروهی حرکتی و دسته‌ای هر دو کار را انجام می‌دهند.

A - عصب بویایی (حسی) *olfactory*

B - عصب بینایی (حسی) *optic*

C - عصب محرکه مشترک چشم (حرکتی) *oculomotor*

جفت سوم

- این جفت از پشت جفت دوم در جایی که لُب پیشین مغز به لُب دوم می‌رسد، می‌روید.
- جفت سوم با جفت چهارم درهم می‌آمیزد، سپس از آن جدا می‌شود و چهار بخش می‌گردد:
- یکی از آن‌ها به سوی شکم و زیر پرده دیافراگم پایین می‌آید.
 - ورشته‌های دیگرش در بخش‌هایی از صورت و بینی و دهان پراکنده می‌شود.
 - و بخشی دیگر از آن به جفت پسین خود می‌پیوندد.

جفت چهارم

رستنگاه جفت چهارم از پشت جفت سوم می‌باشد و در گلو (زیر آرواره پایین) پخش شده و به آن حس ویژه‌اش را می‌دهد.

جفت پنجم

رشته‌هایی از این جفت دارای حس شنوایی بوده و شاخه‌هایی دیگر از آن به ماهیچه‌های جنباننده گونه حرکت می‌دهد.

جفت ششم

رشته‌هایی از جفت ششم در گلو و زبان و بخشی دیگر از آن در ماهیچه‌های شانه و پیرامون آن پخش می‌شوند و رشته‌هایی دیگر از آن به سمت گردن پایین می‌روند و هنگام گذر شاخه‌هایی از آن جدا شده به ماهیچه‌های حنجره می‌پیوندند.

چنانچه به سینه برسند باز هم تقسیم می‌شوند.

D - عصب اشتیاقی (حرکتی) عضله مایل بزرگ چشم Trochlear

E - عصب سه قلو (مختلط) Trigeminal

F - محرکه خارجی چشم (حرکتی) Abduceus

G - عصب صورت (حرکتی) Facial

H - عصب شنوایی (حسی) Acoustic

I - عصب زبانی حلقی (مختلط) Glosso pharyngeal

J - عصب واگ Vagus

K - عصب شوکی محرکه spinal accessory

L - عصب زیر زبانی محرکه Hypoglossol

برخی از آن‌ها دوباره به بالا بازگشته به ماهیچه‌های حنجره می‌چسبند. شاخه‌هایی از آن در نیام دل و شش و مری و پیرامون آن‌ها پراکنده می‌شوند. باقیمانده‌اش که بخش بیشتری آن می‌باشند پس از پیمودن راهی به پرده دیافراگم می‌رسند و از آن رد می‌شوند.

بخش بسیاری از آن به دهانه معده^۱ و مانده آن‌ها به نیام جگر و سپرز و دیگر اندام‌های درونی می‌پیوندند. در این جا نیز رشته‌هایی از جفت سوم به آن می‌آمیزد.

جفت هفتم

این جفت از بخش پایانی مغز در جایگاه رویش نخاع پدید می‌آید و در ماهیچه‌های زبان و گلو پخش می‌شود. (۹۱)

رگ‌ها

همه (سیاه) رگ‌ها از برآمدگی جگر می‌رویند. جگر، درونی گود (کاو) و برونی برجسته (گوژ) دارد. از برجستگی آن رگی بزرگ درمی‌آید. اندکی پس از بیرون آمدنش دو بخش می‌شود.

یکی از آن‌ها که بزرگتر است به پایین تن می‌رود و به اندام‌های آنجا خون می‌رساند.

شاخه دومی به بالا می‌رود و اندام‌های بالایی را خون می‌دهد.

شاخه بالایی در هنگام گذار به دیافراگم می‌چسبد و در آن جا دو شاخه می‌شود و برای تغذیه دیافراگم در آن پراکنده شده سپس در آن رخنه می‌کند و در هنگام گذرکردن، شاخه‌هایی نازک از آن جدا شده به نیام دو نیم^۲ کننده سینه و نیام دل^۳ رفته و در آن‌ها پخش می‌شود و ما آن را در کالبد شناسی هرکدام یادآوری کرده‌ایم.

سپس از آن شاخه‌ای بزرگ جدا شده به دهلیز راست می‌پیوندد که این شاخه به شاخک‌های دیگر تقسیم می‌شود:

- یکی از آن‌ها به درون بطن راست (یکی از دو بطن دل) می‌رود.

۱ - فم المعده *cardia*

۲ - *plevers*

۳ - *pericardial*

- دومی از سطح رویین دل، به دور آن می‌چرخد و همه جای آن را مشروب می‌کند.

- سومی به زیر سینه می‌چسبد و اندام‌هایی که در آن جا را سیراب می‌سازد.

هنگامی که از دل گذشت، راست و مستقیم رفته تا به راستای دو استخون چنبره برسد. در مسیر رفتنش شاخه‌هایی کوچک، هرکدام در سمت خود جدا می‌کند تا آن چه در نزدیکی و در راستای هر کدام از آن‌ها قرار دارد را مشروب سازد و همچنین شاخه‌های کوچک‌تر از آن به سوی بیرون جدا شده تا ماهیچه‌های بیرونی را که در راستای آن اندام‌های درونی است، تغذیه نماید.

هنگامی که در راستای زیر بغل است، شاخه‌ای بزرگ با نام باسلیق^۱ از آن جدا می‌شود که به زیر بغل می‌رود و هنگامی که در راستای میانه چنبره، رسید که جایگاه سرسینه می‌باشد دو شاخه می‌شود:

- یکی به راست.

- و دیگری به چپ می‌رود و هرکدام اینها به دو شاخه کوچک‌تر بخش می‌شود:

- یکی از آن بر شانه سوار و از طرف بیرونی به دست وارد می‌شود و رگ قیفال^۲ نام می‌گیرد.

- شاخه دوم نیز دو بخش است که هم سمت می‌شوند:

یکی از آن‌ها در ژرفنای گردن بالا می‌رود تا آن که وارد کاسه سر شود و هرچه از اندام‌های مغزی و نیام‌های آن‌هاست را تغذیه کند. در هنگام گذار از گردن تا وارد شدن به مغز شاخه‌هایی کوچک برای مشروب کردن، گردن و اندام‌های درونی آن جدا شده که وداج زیرین^۳ (عمقی) نامیده می‌شود.

۱ عرق الباسلیق: Basilic vein شاه‌رگ دست، رگی است که در بخش درونی بند آرنج بوده که به پایین ساعد کشیده می‌شود. گزاره واژه باسلیق برابر با پادشاه بزرگ است؛ زیرا شاخه بزرگی از رگ زیر بغلی و شانه‌ای می‌باشد که به یکدیگر پیوند خورده‌اند. ارزشمندترین رگی است که از جگر برخاسته و به سوی دل و مغز و شش و دیافراگم و سینه رفته است. از این رو پادشاه نامیده شده است. (بحر الجواهر، ۴۳)

باسلیق واژه‌ای یونانی است شاه‌رگی در دست. (ناظم)

این رگ از دل و جگر رسته است. (آندراج)

Cephalic V. ۲

Deep Jugular V. ۳

دومی سطحی بالا رفته تا آن که در سر و صورت و چشم و بینی پخش شده و همه آن‌ها را مشروب سازد و آن وداج سطحی^۱ است. (۹۵)

سرخرگ‌ها

سرخرگ‌ها از بطن چپ دل می‌رویند. دو سرخرگ هم‌جنس‌اند ولی یکی کوچکتر از دیگری است با این که نازک‌تر از دیگر سرخرگ‌ها می‌باشد.

این سرخرگ وارد شش شده و در آن تقسیم می‌شود.

دیگری که بزرگتر است و ارونطی^۲ نام دارد دو شاخه می‌شود:

- یکی که کوچک‌تر است به بطن راست می‌رود.

- و دیگری پیرامون دل می‌چرخد، سپس به درون آن رفته و در آن پراکنده می‌شود.

سرخرگ‌های برآمده از بطن چپ پس از تقسیم نخستین دوباره دو شاخه می‌شود:

- یکی به پایین.

-^۳ و دیگری به بالای^۴ تن می‌رود.

شاخه‌ای که به بالا می‌رود در هر سو تقسیم می‌شود و به اندام‌های در راستای خودشان می‌پیوندد تا گرمای غریزی (جرارة الغریزیه) را به آن‌ها بدهد.

شاخه بالایی هنگامی که به جایگاه سرسینه (سرشانه) می‌رسد دو شاخه می‌شود و هرکدام نیز به دو بخش تقسیم می‌گردند:

یکی از این دو از روی رگ وداج زیرین گذشته و سپس بالا رفته تا آن که بدرون کاسه سر وارد شود.

هنگام گذر شاخک‌هایی از آن جدا شده به اندام‌های زیرین خود می‌رود. همان گونه که در مورد (سیاه) رگ‌ها گفتیم سرخرگ‌ها

۱ *Superficial jugular V.*

۲ *Aorta* ثورت

۳ *Dessending aorta*

۴ *Ascending aorta*

نیز تقسیم می‌شوند.

پس از وارد شدن به کاسه سر به گونه‌ای شگفت‌آور تقسیم می‌شود و آن چیزی مانند توری است که زیر مغز پهن شده و اندامی را می‌سازد که از تورها روی هم انباشته و رشته‌ها درهم تنیده پدید آمده است.

پس از این تقسیم دوباره به دو شاخه بزرگ و برابر مانند پیش از تقسیم تبدیل می‌شود و وارد تنه مغز می‌گردند که در آن جا نیز شاخه‌شاخه شده که یکی از این دو شاخه که کوچک‌تر است بالا رفته در سطح صورت و سر مانند (سیاه) رگ و داج سطحی پراکنده می‌شود.

نبض این شاخه پشت گوش و در گیجگاه نمایان می‌شود ولی نبض نمایان آشکار و بزرگ در دو و داج^۱ را می‌توان در نزدیک و داج زیرین (عمقی) دید. این دو سرخرگ شریان‌های سبات^۲ نامیده می‌شوند. (۹۸)

اندام‌های سر و گردن

شناخت زبان

زبان اندامی گوشتی، شل و سفید است که رگ‌هایی کوچک و بسیار پر خون دارد، از این رو رنگ آن سرخ می‌باشد. سرخرگ‌ها و (سیاه) رگ‌ها و اعصاب فراوان بیش از ارزش آن بدان می‌رسد.

دو دهانه^۳ که بزاق از آن سرازیر می‌شود در زیر آن قرار گرفته است.

بزاق در بافت غده‌ای شل^۴ ساخته می‌شود که جایگاهش در زبان است، ساخته می‌شود. این بافت را سازنده بزاق می‌نامند. این دو دهانه سرریزگر بزاق اند که این نموری است که سبب ماندگاری تری و نموری طبیعی زبان و پیرامون آن می‌باشد. (۱۰۴)

ارزشمندترین کار زبان سخن گفتن است.

دستگاه گوارش

jugular a. ۱

External & internal carotid Arteries ۲

sublingual & submandibular duct ۳

sublingual Gland ۴

سخنانی کوتاه درباره سودمندی دستگاه گوارش

دندان‌ها

هم‌چنین در هنگام جویدن خوراک در دهان، آن را به جهت نیاز در آسیاب کردن یکنواخت به شکل‌های گوناگون جابجا می‌کند. این کار زبان مانند آسیابی است که برای خوب آسیاب کردن، همه چیز را در هم می‌آمیزد.

دندان‌ها سه‌گونه‌اند:

- برخی برای بریدن شایستگی دارند، چون دندان‌های پیشین و کناری؛

- و برخی که برای شکاندن، چون نیش؛

- و گروهی برای آسیاب کردن فراهم آمده‌اند، چون دندان‌های پنج‌گانه آسیاب می‌باشند.

از شگفتی‌های روی هم قرارگرفتن دندان‌ها این است که دندان‌های پیشین و کناری (بالا و پایین) در هنگام نیاز می‌توانند در تماس و نوک به نوک شدن با همدیگر باشند و این کار در هنگام گازگرفتن بدین‌گونه انجام می‌دهند که برخی از آن‌ها بر دندان روبرو خم شده و دندان‌های پایین را می‌پوشانند و تماس میان آن‌ها، به این‌گونه برقرار می‌شود و چنانچه کار به این‌گونه نباشد کار گاز گرفتن هر چیز به انجام نخواهد رسید.

روش درهم رفتن دندان‌های بالا و پایین

انگیزه نوک‌به‌نوک شدن دندان‌ها با هم، به جلو کشیده شدن آرواره پایین می‌باشد ولی در هنگام جویدن و آسیاب کردن آرواره به جای خودش باز خواهد گشت، در این راستا دندان‌های پیشین و کناری پایین به درون رفته و از حالت نوک‌به‌نوک شدن با دندان‌های بالا دور خواهند شد. بدین‌گونه دندان‌های آسیاب بر روی همدیگر قرار خواهند گرفت.

با نوک‌به‌نوک شدن دندان‌های پیشین و کناری آرواره بالا و پایین امکان جفت شدن دندان‌های آسیاب از میان خواهد رفت. این حالت هنگامی رخ می‌دهد که شکستن (چیزی) خواسته شده باشد.

شمارگان ریشه دندان‌های آسیاب به جهت کارکرد و ماندگارتر بودنشان بزرگتر از ریشه دیگر دندان‌هاست. بیشتر شدن شمارگان ریشه دندان‌های بالا به جهت آویزان بودن آن‌ها است. (۱۱۴)

شیوه خرید بردگان

شیوه خرید بردگان^۱ شایسته است که:

- نخست نفس وی را از بینی و دهان بررسی نمایند که بوی بد نداشته باشد؛
- سپس وضعیت دندان‌ها را از نظر مرتب بودن و نیرومندی و تمیزی و آیا در آن‌ها لقی یا خوردگی (پوسیدگی) هست، بررسی کنند؟ چون دندان‌های نیرومند نشانه ماندگاری بیشتر از دندان‌های نازک و سست هستند که زود می‌افتند. هم‌چنین همدارنده سستی همه تن نیز می‌باشند. (۱۴۰)

نشانه‌های دهان و لب و دندان‌ها

- کسی که دهانی گشاد دارد، خیلی با فهم و دلاور است.
- کسی که لب کلفت دارد، بی‌خرد و بد سرشت است.
- کسی که لب کم‌رنگ دارد، پیوسته بیمار است.
- کسی که دندان‌های سست و باریک و پراکنده دارد، ناتوان است.
- کسی که دندان نیش بلند و نیرومند دارد، شرور است. (۱۴۵)

نشانه‌های سیما و چهره

- اگر چهره‌ای خشمگین داشته، همواره خشمگین است.
- اگر رخساره‌ای شرمگین دارد پس کم‌رو می‌باشد.
- چنانچه سیمای گوشت‌آلود داشته باشد، تنبل و نادان است.
- اگر گونه‌های او پرگوشت باشد، دارای سرشتی تند است.
- اگر سیمای او لاغر باشد بسیار با فهم و ارزش‌گذار است.
- کسی که رخساره کوچک داشته باشد، پست و چاپلوس و نابکار است.
- اگر صورتی بسیار گرد داشته باشد، نادان است.

۱ گویا منظور رازی از خریداری بردگان، کنیزکان و پسرکان است.

اگر بزرگی چهره او بسیار باشد پس تنبل است. کسی که صورتی دراز داشته باشد، خیلی بی‌شرم است. کسی که سیمایی گستاخ دارد، بد اخلاق است مگر بندرت. کسی که گیجگاه و رگ گردن^۱ بادکرده داشته باشد، بسیار خشمگین است. (۱۴۵)

داروهای تکی و ترکیبی

ارزش خوراکی‌ها

کرفس

سرشتی گرم دارد، دارای توان گشاینده‌ی تنگی‌ها و گرفتگی‌ها است. بادآور، و برانگیزاننده‌ی نیروی جنسی است و برای بوی بد دهان سودمند است.

بادمجان

گرم و بسیار خشک است. اگر پیوسته خورده شود پدیدآورنده‌ی تلخاب است. سوزاننده‌ی خون و پدیدآورنده‌ی جوش و سوزه در دهان می‌باشد.

اگر با سرکه پخته، سپس خورده شود در دهان سوزه نخواهد زد، آرام‌کننده‌ی سخت صفرا و گشاینده‌ی گرفتگی‌ها و تنگی‌های پدیدآمده در جگر و سپرز است. (۱۹۰)

بنفشه (فرفیر)

سرد است، فرونشاندنده‌ی تشنگی و داغی است و شکم را بند می‌آورد. آن از بین برنده‌ی کندی دندان بوده و برای کسانی دچار بیماری‌های زردآبی‌اند و کسانی که شکم‌روش دارند نیکو می‌باشد. از میان برنده‌ی نیروی جنسی است. (۱۹۲)

مُشک زیرزمین (سُعد): گرم، خشک است، برای زدودن بوی بد دهان و درمان شکمبه‌ی نمور و لیز سازگار و خوب می‌باشد. (۲۰۲)

۱ اوداج: تک آن را «وداج» خوانند، رگی است در گردن *Jugular vein*

داروهای پُرکاربرد

داروهایی که بسیار به کار می‌روند:

دارشیشعان

دارشیشعان^۱: گرم و بندآورنده است و اگر با دم‌کرده آن دهان شویه کنند برای درمان جوش و برفک دهان (قلاع) خوب خواهد بود. دم‌کرده آن برای سختی پیشاب و نفخ و سست شدن پی‌ها خوب است.

دُلب

چنار: برگ و میوه سرد و خشک دارد، اگر خُردشده آن با سرکه بپورانند، سپس بر جای سوختگی با آتش بگذارند، سودمند و کارساز خواهد بود. پوست آن را اگر با سرکه دم کنند و در دهان بچرخانند برای درد دندان خوب است. (۲۱۳)

زَرنباد

زرنباد: گرم و خشک است و از میان برنده آماس است. برای درمان نیش حشرات و مار بسیار سودمند است و فربه‌کننده است و بوی شراب را از دهان می‌زداید. (۲۱۴)

حَنَاء

حنا: سرد است و برای درمان برفک دهان و جای سوختگی پدیدآمده از آتش خوب است. (۲۱۶)

^۱ دارشیشعان (Dārshishaān): *Mynca nagi thumb; Box myrtle* (قاموس)

درختی ستبر، خاردار، پوست آن همانند قرفه می‌باشد ولی بزرگتر و سرختر می‌باشد. مزه تلخی دارد و به دو گونه سرخ و سپید است. سرخ تازه آن کارا تر بوده، بادشکن و زداینده گندها و عفونت و بندآورنده خونریزی و سستکننده پی و زداینده بوی بد بینی و ساییده آن را با سرکه، برای فرونشاندن درد دندان و دهانشویه آن نگاه‌داری آن برای از میان بردن آفت و برفک دهان و چکانیدن ساییده آن با روغن خیری در گوش برای از میان بردن کرم گوش به کار می‌رود. یک تا دو درم آن اندازه خوراک دارویی است. (بحر الجواهر، ۱۵۴)

حضض

حضض^۱: میانه در سردی و گرمی است. چنانچه به چشم مالیده شود برای آماس‌های از گرمی چشم و برای آماس‌های شل و رسیده و جنبان خوب است و در صورت مالیدن بر روی کک‌مک آن‌ها را از میان می‌برد و اگر با آن دهان شویه شود، برای خروسک (گرفتگی گلو) و خناق و نیز زخم‌های دهان سودمند است. (۲۱۶)

طُرْفَا

گُز: سرد و خشک است، چنانچه برگ آن را روی آماس نرم بگذارند، سودمند می‌باشد. اگر با دم‌کرده آن دهان شویه شود، درد دندان را آرام کند. برگ آن چون در شراب پخته و نوشیده شود، سپرز را می‌پژمرد. اگر با ریشه طرفا کاسه‌ای بسازند و با آن شراب؛ یا سکنجبین پیوسته بنوشند سپرز را می‌پژمرد.

۱- حَضَض (Hudad):

= *Berberis aristata D.C.* = حضض مکی و هندی می‌باشد و مکی او را به فارسی فیلزهرج

و به یونانی لوفیون نامند و آن عصاره برگ و تخم نباتیست خارناک قریب به سه زرع و پوست او کاهی رنگ و برگش شبیه به برگ شمشاد و ثمرش شبیه به فلفل سیاه و املس و طعمش تلخ و بهترین او بیرون زرد مایل به سیاهی و درونش مایل به سرخی و چون در آب اندازند کف او به رنگ خون گردد و او معتدل در حرارت و برودت و در دوم خشک و قابض و رادع و محلّل و مبرّد و تحلیل او کمتر از ردع او و آشامیدن او جهت اورام باطنی و اسهال و قطع سیلان رطوبات و عرق و احتباس خون و نفث الدّم سینه و سرفه و ادرار حیض و بواسیر و درد جگر و بیرقان سیاه و زحیر و گزیدن سگ دیوانه و حرارت گرفته و التهاب و تشنگی و حقنه او جهت اسهال مزمن و قرحه امعاء و غرغه او جهت ورم حلق و مضمضه او جهت تقویت لثه و قطور او جهت چرک گوش و ضماد او جهت شقاق مقعد و داخس و تقویت موی و منع نزلات و اورام و اکتحال او جهت جرب و حکه و سلاق و ضعف بصر و دمع و رم و منع نزله نافع و مضرّ سپرز و مصلحش انیسون و حماما و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک درهم و بدلش حضض هندی است و او عصاره فیلزهرج است و در جمیع افعال قوی تر از حضض عربی است مگر در ردع و او سیاه تر از قسم مکی می‌باشد و مصنوع از زرشک و افسنتین و امثال آن را استعمال نباید کرد و بدلش صندل سفید و فوفل بالمناصفه است. (تحفه ۹۰)

طباشیر

طباشیر^۱ (تابشیر): سرد است. برای تب داغ و تشنگی و بالا آوردن و برای بیرون راندن پس مانده صفراوی^۲ و تپش دل و برفک دهان خوب است. (۲۱۷)

کزمازک

سرد و خشک است، شکم را بند می آورد و خونریزی را می بندد و برای خورده شدگی (پوسیدگی) و جنبانی دندانها خوب است. (۲۱۸)

لسان الثور

گاوزبان: برای درمان ترس و تپش دل و برفک دهان خوب است. (۲۲۰)

سعد

سُعد: گرم و خشک است و گرم کننده جگر و معده، خردکننده سنگ می باشد. برای بوی بد و گند بینی و دهان خوب است.

ساذج

ساذج: گرم، پیشاب آور برای تپش دل و بوی بد دهان و دیوانگی خوب است. (۲۲۲)

^۱ طباشیر *Bambusa arundinacea Willd; Tabasheer, bamboo concretion (Tabāshīr)* (قاموس)

گیاه دارویی، تازی شده تابشیر است. نویسنده منهج گوید: ریشه سوخته (خاکستر) فنی. سدیدی گوید: سوزانده آن چه در درون قنی هندی است و یا به جا مانده سایش آن و یا خاکستر استخوان فیل است که نیروبخش دل و معده و از میان برنده نموری آن ها و درمان کننده آفت و برفک دهان و آرام بخش بالا آوردن و آماس گرم چشم و استوارکننده دندان جنبان و لثه خون چکان است. چنانچه آن را به همراه دهانشویه ها به کار ببرند در درمان تپش دل از گرمی و ترس و واهمه و اندوه و بیهوش شدن از سرازیر شدن صفرا به معده و بند آوردن شکمروش سودمند خواهد بود. (بحر الجواهر، ۲۴۴)

^۲ خلفة الصفراویه: متن، مایه بالا آوردنی آبکی و روان که زرد است و پر از شیرابه معده ای می باشد.

سِنْبَادَج

سنباده^۱: پرکننده سوراخ‌های (پوسیدگی) پدیدآمده در دندان می‌باشد. (۲۲۳)

عاقِرِ قَرِحَا

عاقِرِ قَرِحَا برای درد دندان و آفت و جوش دهان خوب است. (۲۲۴)

صَدْفِ الْمَحْرَقِ

صدف سوخته (خاکستر) دندان‌ها را درخشان می‌کند اگر نپخته آن را بکوبند و بر جای سوختگی بمالند بهبودی به دست می‌آید. (۲۲۶)

قِیشُور

از گونه‌های کفک دریا (زبد البحر) است و سرشت آن سرد می‌باشد، در داروهای چشمی گذاشته می‌شود و دندان‌ها را درخشان می‌کند. (۲۲۸)

شَبِّ

زاگ بلور: بندآورنده نیرومند است و دندان‌های لق را نگاه می‌دارد.

شَابَابُک

شبابک: گرم، برای ریزش آب‌دهان کودکان و صرع خوب است.

ضُرُو

ضرو: برای درمان شکم‌روش جوش و برفک دهان بسیار سودمند است. (۲۲۹)

^۱ سنبادج (Sumbādha): Grind Stone; Whet Stone (قاموس)

سنگ سیمرس به معنی یاری‌گر است. دیسکوری‌دوس گوید: جرم آن چرب بوده با آن نگین‌های انگشتری را روشن کنند. رنگ زرد دندان‌ها می‌زداید و آن را پاکیزه می‌کند (صیدنه) ارسطو گوید: سرشتی در مرتبت دوم سرد و در سوم خشک است که برای سست و شل کردن لثه سودمند است. (اختیارات، ۲۳۷)

پاییدن بهداشت دهان

مسواک زدن

چنانچه مسواک به گونه هماهنگ زده شود دندان‌ها را درخشان و نیرومند می‌سازد و لثه را نیرو می‌بخشد و بر اندازه‌اش می‌افزاید، از پوسیدگی (دندان) جلوگیری و کمک به خوشبویی دهان می‌کند. اندکی سر و دهان و دهانهٔ معده را سبک می‌سازد.

بهتر است با چوب^۱ (ویژهٔ مسواک) که در آن سختی و تلخی ویژه‌ای است، مسواک زده شود. زیاده‌روی در مسواک زدن درخشانی دندان‌ها را می‌زداید و انگیزه‌ای می‌شود تا جرم‌ها به^۲ تندی به سوی دندان‌ها بروند و آن‌ها را جنبان و نازک کنند و لثه را سست و کوتاه نمایند.

بهداشت دندان‌ها

- بهتر است از شکستن چیزهای سخت و بسیار جویدن خوراکی‌های سفت، چسبناک و کش‌دار مانند خرما و ناطف (نوعی حلوا) و مانند آن خودداری کنند؛

- و از بسیار بالا آوردن پیرهیزند که دندان را تباہ می‌سازد.

- باید توجه به شستن و پاکسازی دندان‌ها به هنگام بالا آوردن و پس از خوردن خوراکی‌های چسبنده به ویژه شیر و سکنجبین^۳ یا عسل آب داشته باشند.

- هم‌چنین سنون (دندان‌شوی‌ها / مواد شستشودهندهٔ دندان‌ها) و مسواک را به گونه‌ای هماهنگ و میانه به کار برند و باید از

^۱ چوب درخت «آراکه» یا درخت مسواک است، و در سرزمین‌های گرم می‌روید. (معجم الوسیط)

^۲ جرم و رنگ‌دانه‌ها: *Calculus & Stain* (قاموس، مرعشی)

^۳ سکنجبین Oxymel (Sikanjabīn) نوشابه‌ای برگرفته از سرکه و عسل و یا از شکر و سرکه می‌باشد. سکنجبین بزوری (دانه‌ای) گونه‌ای سکنجبین است که در سرکهٔ آن دانه‌های گوناگون ریخته‌اند. آگاه باشید که هرآینه این نام در کتاب‌های پزشکی بی‌هیچ پسوندی بیاید معنایش گونهٔ دانه‌ای می‌باشد. (بحر الجواهر، ۲۰۵)

چیزهای کند و کرخت کننده دندانها مانند یخ و آب یخ به ویژه پس از خوراک گرم دوری کنند.

شستشودهنده‌های پاینده دندانها

گزاره شستشودهنده‌هایی که بهداشت دندانها را نگاه می‌دارند: سوخته شاخ گوزن، سوخته استخوان، و کزمازک و سُد و گُل سرخ و سنبل الطیب به یک اندازه و یک چهارم جزو نمک اندرانی^۱، برمی‌گیرند و می‌کوبند و با آن دندانها را شستشو می‌دهند که برای نگاه داشتن دندانها بسیار خوب است. (۲۶۷)

پرورش نوزاد

بهتر است هنگام زایش گوش نوزاد مکیده شود و پس از آن هم نیز این کار انجام گیرد و بپرهیزند از این که شیر در هنگام شیردادن به درون گوش او فرو رود و باید کام نوزاد را با عسل بیالایند.

باید دایه زبان کودک را پیوسته مالش دهد و با آن بازی (ور برود) کند و بخش پایین زبان را با عسل و نمک اندرانی ماش دهد به ویژه اگر آغاز سخن گفتن کودک با کندی همراه باشد. باید همواره رودررو با وی سخن گویند و واژه‌های آسان و سبک را برای او یادآوری نمایند.

چنانچه هنگام رویش دندانها فرا رسید، لثه او را با کره و چربی مرغ ماساژ دهند و آرد جو بر آن بگذارند. با روغن گردن او را خوب و بسیار روغن مالی کنند.

^۱ ملح اندرانی: *Andaran salt (Milhandarāni)* (قاموس)

گونه‌ای نمک از شهر اندران سرزمین یمن که عربان تنها برای درمان آن را به کار می‌بردند، بهترین و پاک‌ترین نمک به شمار می‌آید. به گونه صفحه‌های بلوری شفاف می‌باشد. شوری کم و تندی اندکی دارد از این نمک، گذشتگان در داروهای چشم به کار برده‌اند. (منصوری، برگردان ذاکر، ۷۶۱).

اگر هنگام از شیرگرفتن او فرا رسید بلیطه^۱ (حلوای انگشتی برای کودکان) که ساخته شده از آرد سپید و شیر و شکر است به دست او بدهند تا با آن بازی کند و آن را بمکد و بجود. (۲۷۷)

بوی بد دهان

چنانچه به همراه بوی بد دهان، دندان‌پوسیده (تباه شده) و لثه‌ای چرکین باشد، باید دندان را درآورد و اگر لثه چرک کرده باشد، لازم است آن را با قلفدیون که پیش از این گفتیم درمان کند.

چنانچه از ته گلو یا پایانه کام چیز بد مزه به دهان وارد شود و بیمار آن را احساس کند، باید هر روز با سکنجبین و خردل دهان شویه نماید سپس با شرابی که در آن قرنفل و مشک و سنبل و سعد پخته شده، دهان را بشوید.

چنانچه به همراه بوی بد دهان، چیزهایی که گفته شد، نباشد. باید بیمار را پس خوردن هر چیز، با خوراکی‌های نمکین یا خردل و شوید و چغندر و نوشیدن عسل آب وادار به بالا آوردن کنند.

هم چنین باید بدو چندین بار نوشابه آیره فیکرا بنوشانند.

خوراکی‌های چرب و سنگین را به کار نبرند و به آب پزنده‌ها و سرخ‌کردنی‌ها بسنده کنند و بر خوردن مری نبطی (آبکامه) تکیه نمایند و در هنگام ناشتا اندکی بخورند و پیش از خوراک چند لقمه‌ای نان خوب (سپید) و صحناء^۲ بخورند.

^۱ بلالیط: فرد آن بلیطه شیرینی‌هایی است که انگشتی برای آسان خورده شدن که ویژه کودکان است. گمان می‌رود که واژه تازی نباشد، ولی در میان مردم به کار رفته است و اکنون به زبان کودکانه لیسک (مصاصه) گفته می‌شود.

داروی بلوطی شکل / بلالیط / بلیطه / پلیته: اگر زخم در راست روده باشد به گونه‌ای که بلالیط داروی بلوطی شکل به آن می‌رسند، برشماست! از آن برای بیمار به کار ببرید. گزاره داروی بلوطی شکل / بلالیط / بلیطه / پلیته: دم الاخوین و قاقیا و گل ارمنی و سپیداب را برگیرد و بلوطی شکل از آن دارویی بسازید و به کار ببرید. اگر زخمی پلشت باشد بر آن خاکستر کاغذ بیفزایید. (حاوی، ج ۸، ۴۰، دکن؛ بیروت، ۱۲۸۷).

^۲ صحناء: Sardine; Small Salted Fish (قاموس)

خوراکی است که از نهنگ یا هر ماهی بزرگ می‌سازند نخست دو یا سه روز یا بیشتر آن را می‌گندانند سپس در آب و نمک و ادویه خوب

هم چنین در شراب خود نیز اندکی سعد و سنبل و قرنفل بریزند و این قرص را به کار برند. (۳۰۶)

قرص زداینده بوی بد دهان

گزاره آن: سُک، قرنفل، قرفه، جوزبوا، زعفران، سعد، سنبل، پوست ترنج و عود به گونه‌ای برابر و اندکی مشک با شراب زردآلو خوشبو برگیرند و همه را با هم بسرشند و قرصی به اندازه نخود از آن‌ها درست کنند و هر روز سه تایی آن را بجوند و مزه مزه کنند و آب آن را قورت دهند.

دارویی دیگر، آزمایش شده برای زدودن بوی بد دهان

گزاره آن: باید در خوردن کرفس زیاده روی کنند. جوانه آس تازه را بکوبند و با وزنی برابر با آن کشمش بی هسته نرم نمایند و هر دو را با هم بیامیزند و به گونه گردو در آورند. یکی از آن را در ناشتا و یکی در هنگام خواب به کار برند.

دهان شوییه خوشبوکننده دهان

گزاره آن: سنبل، سعد، سادج هندی، پوست ترنج، قرنفل، گل سرخ، حُماما (آمومن)، قباد عود، مصطکی و نمک سوخته را با عسل به اندازه برابر برمی گیرند و می ساینند و در هم می آمیزند سپس با آن دهان را می شویند.

نمک سوخته

گزاره ساخت نمک سوخته: نمک را با عسل می سرشند و در پارچه‌ای کتانی می پیچند و پارچه را گل مالی می نمایند، سپس در تنور می گذارند و پس از سرد شدن بیرون می آورند و گل‌های خشک شده را از آن جدا می کنند و آن را نرم می ساینند که این به دست آمده را، نمک سوخته نام می گذارند.

می خوابانند تا به بستگی شورا برسد. آن را پیش از خوراک بعنوان اشتها آور می خورند. در شهر ناصریه عراق آن را با برنج پخته می خورند. در مصر ماهی را می گندانند و به آن «فسیخ» گویند. (منصوری، برگردان ذاکر، ۸۱۹)

نانخورشی از ماهی کوچک و سماق و آب لیمو و دیگر ترشی‌ها، ماهیابه، اشتها آور و نیروبخش و سرد کننده معده است. (بحر جواهر، ۲۳۳)

زداینده بوی بد دهان

آنچه بوی سیر، پیاز، تره و جز آن‌ها را پس از خوردن می‌زداید: پنیر را در برش‌های نازک بریده و با روغن زیتون انفاق (نارس) می‌جوشانند و بر آن قرنفل ساییده می‌پاشند و پس از آن می‌خورند؛ و یا باید گشنیز تازه و خشک بسیار بجوند و بخشی از آب آن را قورت دهند؛ و یا باقلی و عدس آب‌پز شده را بخورند؛ و یا سذاب را خوب بجوند، سپس بخورند که بوی بد را به خوبی می‌زداید و یا زرنباد را بجوند بخشی از آن را قورت بدهند؛ و یا برگ علیق را بجوند و با آن شراب ریحانی بنوشند؛ و یا نعناع؛ یا پودنه را (فوتنج) بجوند و اندکی سرکه بر آن بنوشند. (۳۰۷)

دارویی که بوی شراب را می‌کاهد یا می‌زداید

گزاره آن: جویدن سعد پس از شراب، که بوی آن را می‌کاهد. چنانچه به همراهش کبابه باشد نیرومندانه‌تر این کار را انجام می‌دهد.

دارویی دیگر

گزاره آن: سعد و کبابه و زرنباد را جویده با آن دهان را بشویند. همچنین آنچه بوی بد دهان را کاهش می‌دهد خوردن خوراکی‌هایی ترش مانند شلغم و پیاز پرورده در سرکه (ترشی) یا نوشیدن سرکه و جویدن گشنیز پس از آن می‌باشد.

آن چه از ریزش آب‌دهان در بیداری و خواب جلوگیری می‌کند

گزاره آن: چندین روز کاسنی تازه با نمک هنگام ناشتا خورده شود، مدت مسواک‌زدن به درازا کشیده شود و آب آن را در دهان بچرخاند و اطریفل کوچک را روزانه به کار برد و پیوسته بالا آورد، که آن را ریشه‌کن خواهد کرد.

هم‌چنین نوشیدن هر روزه کمی آب داغ در بامداد برایش سودمند خواهد بود و اگر اندکی مری نبطی (آبکامه) و طلق (پنبه کوهی) بخورد و سویق خشک را در دهان بریزد و شب‌ها بخوردن نان خشک با مری نبطی دل بر بندد و پیوسته به کار برد، برای درمان آن سودمند است.

جلادهندگان و درخشان‌کنندگان دندان

آن چه دندان‌ها را پاک و درخشان می‌کند و پوسیدگی را می‌زداید:

گزارهٔ داروی درخشان کنندهٔ دندان‌ها: نمک اندرانی را با کفک دریا^۱ می‌سایند و با ساییدهٔ آن دندان‌ها را بشویند یا کفک دریا و سماق ساییده را به کار ببرند.

یکی دیگر از راه‌هایی که از پوسیدگی دندان‌ها جلوگیری می‌کند گزارهٔ آن: مالیدن شبانهٔ روغن به دندان‌ها می‌باشد.

داروی دیگر

گزارهٔ آن: خرف پیچندهٔ سبز و شیشهٔ شامی و قنبیل (تخم سرخس) و قلی از هر کدام به یک اندازه برمی‌گیرند و می‌سایند و نرم می‌کوبند و با آن دندان‌ها را پاک می‌کنند. باید به هنگام شستن دندان‌ها با این دارو، لثه‌ها را از آن دور نگهدارند. ۳۰۸

داروی جلوگیری کننده از خوردگی دندان‌ها و یا برای پُرکردن آن‌ها

گزارهٔ آن: بخش خورده شدهٔ دندان را می‌توان با مصطکی و زاگ سپید و سُک پر کنند. اگر آغاز خورده‌شدگی باشد، می‌توان هر روز آن را با سُد و فلفل ساییده شده مالش دهند و یا مَرّ و جوز السرو و کزمازک را ساییده و آن را روی دندان بمالند. چنانچه خورده‌شدگی بسیار باشد، دندان‌های بیشتری را فراخواهد گرفت؛ بنابراین، باید روان‌کننده‌های صفراوی را چندین بار به کار برند و برنامهٔ خوراک بیمار را درست کنند و آن را به نمود کردن تن، بگرایاند و از شیرینی‌ها و تندی‌ها و شوری دوری کند و در پی برنامه‌ای باشند که شاداب‌کنندگی تن را در دستور داشته باشد.

داروی جلوگیری کننده از افتادن دندان‌های جناب

گزارهٔ آن: گلنار و زاگ سپید، و سُک، و قاقیا (اقاقیا)، و هیوفاسطیداس را به یک اندازه جدا نموده سپس آن‌ها کوبیده، ریشهٔ دندان لق را با آن مالش دهد.

دارویی دیگر

^۱ زَبْدَالْبَحْرِ (Zabad albahar): Sea foam casting of *Alcyonium king fisher* (قاموس)

کف، کفک دریا، پاک می‌کند و بند می‌آورد و نموری و سپیدی را از چشم دور می‌سازد. اگر سوزانده شود دارای گرمی و لطافت می‌شود. چنانچه با سرکه بر روی جایی مالیده شود، لطافت آن نمایان خواهد شد. (فردوس، ۴۱۱)

گزاره آن: زرنیخ زرد، نوره، مازو، زاگ سپید و نمک را به گونه‌ای برابر برداشته به همراه سرکه ساییده به شکل قرص درآورده و هنگام نیاز آن ساییده را به ریشه دندان لق بمالند. چنانچه دندان‌ها بسیار لق باشند آن‌ها را با سیمی زرین به تکیه‌گاهی ببندد. (۳۰۹)

دارویی برای ترک لب

گزاره آن: موم زرد، روغن گل سرخ، زوفای تازه و چربی اردک پالایش شده و نشاسته و لعاب به دانه را گرد آورید. نخست موم و روغن و چربی را آب کنید و چیزهای دیگر را که می‌خواهید روی آن بریزید را در هاون بکوبید، نرم نمایید تا یکسان گردد، سپس آن را روی آب کرده‌ها و حل شده‌ها ریخته و سپس این سرشته را بر روی ترک لب بمالید و بیمار را به گرمابه ببرید. اگر جای ترک خوردگی نرم شود، کتیرای کوبیده هم‌چون سرمه بر روی آن بریزید تا آن را خوب بپوشاند، سپس آن را شستشو بدهید.

دارویی برای ترک بسیار لب

گزاره آن: مازو (عفص) را با عسل می‌سایید و یا دردی روغن زیتون و علك البطم^۱ و چربی اردک گرد آورده روی آن بمالید. مازو را مانند سرمه نرم کنید و علك البطم را در روغن آب کرده مازو را روی آن پاشید و بر روی ترک لب بمالید و یا علك البطم و مصطکی و زوفای تر و عسل را گرد آورده، بر روی لب بمالید. اگر ترک لب آزاردهنده باشد باید بر روی آن عرق بیض بچسبانید. (۳۱۵)

مرهم قلقدیون

این دارو بافت سیاه و گندیده و بواسیر را می‌خورد و برای عفونت‌های لثه و دهان و همه بافت‌های بیمار تن خوب است.

^۱ علك البطم: (Ilk al butm): *Nebatian gum; pistacia terebinthus Linn* (قاموس)

سقر به پارسی و قندرون در گویش اصفهانی آمده است که همان شیرابه درخت بطم است. (مخزن)

هر شیرابه‌ای که جویدنی باشد را علك؛ یا سقر گویند. سرشتی گرم و خشک در مرتبت دوم است. گویند نمود می‌باشد. بهترین گونه آن سپید گراینده به زردی بوده که مانند مصطکی و علك رومی است. گویند در رویاندن گوشت در زخم‌ها مانند راتینج بوده که گاهی در مرهم‌ها جایگزین آن می‌شود. اسحاق گوید: به پی‌ها آسیب می‌رساند که عسل بهبوددهنده آن خواهد بود. (اختیارات، ۳۰۶)

روش ساخت: نوره زنده یک جزو، زرنیخ زرد و سرخ، و قلی و اقاویا یکدوم نیم جزو (یک چهارم) با آب نرم می کنند. این آب، آب نخست خوانده می شود.

روش کار نوره آب نخورده و قلی به یک اندازه با شش برابر آن آب درهم بپیمیزند و در سه روز این آمیخته را مرتب هر روز به هم زنند و پس از سه بار آن را برداشته پالایش کنند و در آفتاب رها نمایند تا سفت شود تا هم چون خلوق^۱ خوشبو گردد، سپس آن را به گونه قرص هایی درآورند و بگذارند تا خوب خشک شود، سپس در جایی نگاه دارند، تا نموری به آن نرسد و در هنگام نیاز آن را بکوبند و نرم کنند، به کار ببرند که بسیار کارا خواهد بود.

مرهم دیک بردیک

گزاره داروی ترکیبی دیک بردیک (داروی دندان) که دارویی تند و خورنده است.

روش ساخت: زرنیخ زرد نیم رطل، پودر قلی نیم رطل، و نوره نیم رطل، زنگار نیم رطل، جیوه یک چهارم رطل و نوشادر یک چهارم رطل با آب، نخست نرم و آب می کنند تا جیوه آن بمیرد، سپس آن را خشک کنند و دوباره در دستگاهی که کیمیاگران آن را آثال می گویند قرار می دهند و زیر آن آتشی برمی افروزند تا آب آن بخار شود، سپس بخشی از آن را در ظرفی تقطیر نمایند و بر ناسور برجسته و گوشت زیادی خنازیر که نیاز به نابودی آن ها می باشد و پس از سربازکردن دمل، بگذارند. به طور کلی هر بافتی که بخواهند از میان ببرند و نابود کنند و پاکسازی نمایند با سوزاندن، هم چون سوزاندن با آتش داغ کنند تا خشک و سیاه شود و این دارو می تواند جایگزین داغ کردن با آتش نیز بشود. (۳۶۰)

رگ زدن (فصد)

رگ زدن (فصد)^۲: رگ هایی که همواره از آن ها خون گیری می شود: در برگیرنده:

- رگ قیفال^۳

^۱ خلوق: گونه ای از بوی خوش که بخش بسیاری از آن زعفران است و رنگ آن به سرخی یا زردی می گراید. (دهخدا)
به آن خلاق نیز می گویند. (ناظم الأطباء)

^۲ فصد: *Venesection; blood letting; phlebotomy* (مرعی) خونگیری از رگ های بزرگ، نیشترزدن

^۳ *Cephalic vein*

- و رگ اکحل^۱
- و رگ باسلیق؛
- و رگ حبل الذراع^۲
- و رگ اسيلم^۳
- و رگ صافن^۴
- و رگ زیر زانو^۵
- و رگ نسا^۶
- و رگ پیشانی^۷
- و رگ گیجگاه^۸
- و دو رگ مآق (گوشه چشم)^۹
- رگ بینی^{۱۰}
- و رگ وداج

^۱ Median cutaneous , vein ; median cephalic vein .

^۲ Brachial cord .

^۳ Salvatelia vein از رگ های شش گانه دست .

^۴ Saphen vein .

^۵ Popliteal v .

^۶ Sciatic v .

^۷ Frontal v .

^۸ Temporal .

^۹ Two veins (in the lacrimal), angle of eye (vena angularis)

^{۱۰} Vein at the tip of nose

بیماری‌های دهان

حجامت

- و رگ زیر زبان^۱ و رگ لب (جهاروک)^۲ می‌باشند.

از رگ جهاروک در کسانی که آفت، برفک، جوش (قلاع) و زخم‌هایی روی لثه و در دهان بسیار دیده می‌شود پس از خون گرفتن از رگ قیفال، خون می‌گیرند. (۳۷۱)

حجامت

حجامت^۳ بادکش گذاشتن، خون گرفتن از رگ‌های کوچک پخش شده در ماهیچه‌ها می‌باشد. از این رو، نیروی آدمی در بادکش گذاری، مانند هنگام رگ‌زدن فرو نمی‌افتد.

بادکش گذاری هر گونه انباشتگی در تن را سبک می‌کند. جاهایی که همواره در آن حجامت انجام می‌پذیرد، گودی کمر و دو رگ دو سوی گردن و رگ زیر چانه و رگ میان شانه‌ها و رگ دو ساق پا می‌باشند

حجامت دو رگ گردن رخساره و سر و چشم را سبک می‌نماید و برای سنگینی سر و درد ریشه دندان‌های آسیا سودمند است. چه بسا گاهی رگ‌زدن بر این گونه کارها، (حجامت) برتری دارد.

خون‌گیری از زیر چانه برای برفک دهان و لثه عفونی و آنچه بیماری دهان باشد سودمند می‌باشد. (۳۸۰)

بیماری‌های دهان

آسیب‌های دندانی

درد دندان

اگر به همراه درد دندان آماس و سرخی لثه و درد ضربانی باشد، باید بیمار پس از خون‌گیری، حجامت شود، سپس چندین بار در دهان سرکه و گلاب نگاه دارد و بیرون بریزد و پس از آن روغن گل سرخ در دهان بگیرد.

^۱ sublingual v.

^۲ Four veins: superior and inferior labial.

^۳ Cupping، بادکش گذاشتن و خون‌گیری از مویینه رگ‌ها

اگر آرام نشد و درد پی‌درپی و ضربانی با برافروختگی بود، کافور و عاقرقرا را بسایند و بر روی ریشه دندان بچسبانند و هر هنگام که زدوده شد دوباره بگذارند. (۴۵۶)

دارویی دیگر

گزارهٔ آن: پنبه‌ای را در روغن گل سرخ بخیسانند و روی (دندان) آن بچسبانند. اگر در همان هنگام درد افزایش یافت یک قیراط تریاک را با روغن گل سرخ درهم‌بیامیزند و پنبه‌ای را در آن فروکنند و بر روی ریشه دندان دردناک بگذارند. اگر درد فروکش نکرد، بافت نرم بر روی ریشه را شکاف بدهند و زالویی را بر آن بگذارند. اگر لثهٔ آماس و درد ضربان‌دار نداشته باشد و در رخساره برافروختگی دیده نشود؛ و یا درد در پی بدگواریدن و پُرخوری؛ و یا پس از شام (خوردن)؛ و یا بسیار خوردن خوراکی‌های سرد باشد. بهتر است بیمار را با «قوقایا^۱» درمان کنند و ریشهٔ دندان دردناک را با این دارو مالش دهند.

مرهم آرام‌کنندهٔ دندان دردناک

گزارهٔ آن: عاقرقرا، خردل، شیطرح، بوره، فلفل و زنگبیل را گرد می‌آورند. ریشهٔ دندان دردناک را با آن مالش می‌دهند و بخشی از آن (دارو) را روی پنبه‌ای گذاشته، پنبه را روی دندان دردناک می‌گذارند. پس از آن بیمار را وادار به دهان شویه کردن با پختهٔ عاقرقرا و پودنه و سعد خیسانده در سرکه می‌نمایند، سپس آرواره را با گاورس گرم شده، کمپرس می‌کنند؛ و یا فلفل ساییده شده با عسل را بر روی دندان و ریشهٔ آن بمالند. اگر بسنده نشد، این پادزهر را بر روی ریشهٔ دندان دردناک بگذارند.

^۱ قوقایا (حب جالینوس): حب جالینوس (Queqayae) Galen's pills (قاموس)

حب قوقایا: در زبان سریانی به سر گفته می‌شود و کارکرد حب آن تهی‌سازی سر از فزونی‌ها می‌باشد. نام دیگر آن حب جالینوس است که در درمان سردردهای بلغمی و افزایش بینایی و راندن فزونی‌های با بستگی بالا و پلشت تن به کار می‌رود. روش ساخت: صبر سقوطری و افشره و یا برگ افسنتین و مصطکی از هر کدام یک جزو، سقمونیا و پیئهٔ حنظل از هر یک نیم جزو برمی‌گیرند و به اندازهٔ کوفتن و الک کردن آن با آب جوشاندهٔ کرفس می‌سرشند و از آن قرص‌هایی می‌سازند. اندازهٔ خوراکی آن یک مثقال می‌باشد. (بحر الجواهر، ۱۱۶، ۳۰۶؛ نک: ← تحفه، ۳۲۱.

پادزهر درد دندان

گزارهٔ آن: گندبیدستر، انگزه، فلفل، زنگبیل، میعه و تریاک به یک اندازه برمی‌گیرند با عسل خمیر می‌کنند و به کار می‌برند. بیمار باید مدتی وادار به گرسنگی کشیدن و دوری از خوراک و پُرجنبشی بشود. اگر درد آرام نشد، آهنی را داغ کرده، چندین بار روی دندان بگذارند و یا دندان را بکشند.

اگر دندان دردناک خورده‌شدگی (دارای پوسیدگی) داشته باشد. با داروهایی که در بخش خوردگی دندان‌ها گزاره کردیم، آن را پُر کنند و یا دندان را بکشند.

داروی دندان خورده شده که آرام‌کنندهٔ درد آن نیز می‌باشد

گزارهٔ آن: کبکیچ و فلفل ساییده را با قطران خوب خمیر می‌کنند و با آن دندان را پُر می‌کنند. (۴۵۷)

کشیدن دندان**داروی کشیدن دندان**

گزارهٔ دارویی برای کشیدن دندان‌های سست و دردناک و هر دندانی که نیاز بکشیدن دارد: پوست (درخت) توت، پوست ریشهٔ کبر، عاقرقرا، شیرابهٔ شبرم، شیرابهٔ مازریون، زرنیخ زرد و پوستهٔ حنظل را با سرکه نرم می‌کنند، یک هفته روزی یک بار به هم می‌زنند و ورز می‌دهند تا خوب خمیر شود، سپس پیرامون دندان را می‌شکافند و بافت نرم را از روی استخوان برمی‌دارند و روزی ده بار این دارو را بر روی آن می‌مالند تا دندان جنبان‌تر شود و کشیدن آن آسان‌تر گردد.

دارویی دیگر

گزارهٔ آن: چندین روز دردی سرکهٔ تند و تیز روی آن می‌مالند تا کشیده شود.

دارویی دیگر

گزارهٔ آن: قورباغه‌های خشکی زیست را در روغن می‌پزند تا له شود و در هنگام نیاز روی ریشهٔ دندان را می‌شکافند و از آن روغن چندین بار بر آن می‌مالند تا دندان جنبان‌تر شود و پس از آن با وسیلهٔ (فورسپس) کشیدن دندان، دندان را بیرون می‌آورند.

کندی دندان

درمان کندی دندان (ضرس)^۱:

داروی از میان برنده کندی دندان‌ها

گزاره آن: خرفه و بادام پوست کنده و مانند آن‌ها را می‌جویند و با نمک دندان را مالش می‌دهند؛ یا موم عسل را می‌جویند.

دندانی که با سردی دردناک شود

گزاره آن: دندان با روغن داغ کمپرس می‌کنند و یا زرده تخم مرغ آب‌پز شده گرم یا نان داغ را چندین بار گاز می‌زند و یا با روغن بلسان یا روغن سوسن و بان دندان را مالش می‌دهند.

آفت، برفک و جوش دهان (قلاع)

گزاره آن: برای جوش سرخ رنگ تخم گل‌سرخ، نشاسته، تباشیر، عدس پوست‌کنده، تخم خرفه، گشنیز خشک و سنای مکی^۲ را به یک اندازه با کمی کافور نرم می‌کنند و با آن آفت را مالش می‌دهند و در دهان نگاه می‌دارند، سپس سرکه و گلاب و پس از آن روغن گل‌سرخ را در دهان نگاه‌داشته و حجامت را به کار می‌برند. (۴۵۸)

دارویی برای آفت و جوش سفید (برفک)

^۱ تضرس: *souring of teet* کندی دندان در پی خوردن خوراکی ترش

^۲ سنا *Sanā*: *Senna; Cassia angustifolia Vahl* (قاموس)

چوب مسواک، گیاهی روانکننده، بهترین آن مکی است. از تیره پروانه‌داران (سبزی آسها) است، از گیاهان بومی جاهای گرمسیری سودان، آسیای صغیر، عربستان و جنوب ایران است برگ‌هایی متناوب ۳ تا ۹ زوج با برگچه و بدون برگچه انتهایی، با گل‌هایی زرد و میوه نیاک و با چند دانه است. دم کرده یا پودر آن دارویی تلخ برای روان کردن است. چند گونه است:

(۱) سنای اسکندریه در کرانه‌های نیل از سودان تا مصر به ویژه شمال و مغرب خارطوم بسیار می‌روید که برگ‌های کوچک‌تر از گونه هندی دارد آمیخته‌ای از سنای مکی، حجازی، مهار، مکی آغاچی است؛

(۲) سنای بری (خودرو)، قدقدک؛

(۳) سنای هندی (معین)

گزارهٔ آن: با نمک و عسل آن را مالش می‌دهند و سکنجبین یا مُری در دهان نگاه می‌دارند.

لثه خون چکان و عفونی

گزارهٔ آن: اگر از لثه خون روشن روان باشد. باید زرنیخ^۱ سرخ و زرد و نوره و مازو و زاگ بلور را به یک اندازه از هرکدام بگیرند و با سرکه نرم کنند و به گونه قرص درآورند و در هنگام نیاز با نرم‌شدهٔ که به اندازه یک دانگ است لثه را خیلی خوب مالش دهند و ساعتی رها کنند، سپس در دهان روغن گُل سرخ نگاه دارند که برای بهبودی این بیماری به گونه‌ای شگفت‌آمیز کارساز می‌باشد و همچنین آن برای گندیدگی (عفونت) و خوره دهان خوب می‌باشد. (۴۰۸)

سنگینی زبان

گزارهٔ دارویی برای آن: اگر زبان به تنهایی سنگین شود بی آن که دیگر اندام‌ها (سنگین) شده باشد و بیمار تب و بیماری سختی نداشته باشد، باید نوشادر، فلفل، زنگبیل، خردل، عاقرقرا، مویزک، بوره، سعتر، نمک هندی، شونیز و مرزنگوش خشک را بگیرند و بپزند و آب آن را دهان‌شویه کنند و از قورت دادن آن باید پرهیزند.

دارویی دیگر

گزارهٔ آن: پیوسته مُری نبطی؛ و یا سرکه و خردل را بامدادان هنگام ناشتا به کار برند. پس از دهان‌شویه کردن هر روز باید با نوشادر، عاقرقرا، وج، فلفل و خردل به گونه‌ای یکسان بگیرند و خوب نرم کنند، و با آن زیر زبان و پایهٔ آن را خوب مالش دهند.

اگر به همراه سنگینی زبان دیگر حواس نیز سنگین شوند. بیمار را باید به شیوهٔ بیماری فلج درمان کرد. چنانچه به دنبال تبی سخت، سخن گفتن دشوار شود، و با این سنگینی گفتار، زبان نیز لاغر و کوتاه و سفت شود، باید

^۱ زرنیخ (Zirnikh): *Arsenic trisulphide*; (قاموس)

به رنگ‌های سپید، سرخ، زرد، سبز، دیده می‌شود. بهترین گونهٔ آن زرد ارمنی ولایه لایه می‌باشد که دارای بوی گوگردی است. همواره با پیله بر روی زخم‌ها به ویژه روی سر و بر گال مالیده می‌شود. در مرتبت سوم گرم و خشک است. در درمان خورهٔ دهان و بینی و باد کردن خایه به کار می‌رود. آمیختن آن با روغن گُل سرخ و مالیدنش روی سوزه‌ها و بواسیر پیزی (رکتوم) خوب است. (بحر الجواهر، ۱۸۶)

مهره‌های گردن و پایه‌گوش را با آب گرم مالش دهند، و روغن مالی کنند و او را وادار به نگاه داشتن روغن نیمه‌گرم در دهان نمایند.

اگر هم‌چنان گفتار نارسا باشد، نگاه کنند که در این هنگام گاهی الیافی که زبان را از پایین نگاه می‌دارد بزرگ‌تر از اندازه طبیعی خود گشته، که اگر چنین باشد اندکی از آن بریده و زاگ نرم شده بر روی آن گذارند.

بزرگ و آویزان شدن زبان

اگر زبان به گونه‌ای باد کند از دهان بیرون آید، آن را با پیاز؛ و یا با ترشی ترنج؛ و یا ریواس؛ و یا انار ترش مالش دهند تا بزاق به فراوانی از آن سرازیر شود. این کار انگیزه بازگرداندن زبان به حالت همیشگی خود می‌شود. چنانچه بازنگشت، با نمک و سرکه آن را مالش دهند و اگر پاسخ نداد، از دو رگ قیفال و سپس رگ زیر زبانی او خون بگیرند. (۴۶۱)

غده زیرزبانی

توده گوشتی (غده‌ای) زیرزبان که قورباغه^۱ نامیده می‌شود

اگر در زیر زبان غده‌ای آزاردهنده باشد پیوسته آن را با نوشادر و عفش مالش دهید.

اگر آن را خونین کردید، پس با داروی لثه خون‌چکان، آن را مالش دهید که دارویی تند است، سپس او را وادار کنید تا در دهان سرکه و نمک نگاه دارد و بچرخاند.

آماس زبان

آن را با داروهایی که در درمان برفک و جوش (آفت / قلاع) دهان و گرفتگی گلو به کار می‌رود، درمان کنید. (۴۶۲)

پیش‌آگهی‌های بد

بوی بد تنفس و دهان در بیماری‌های سخت و نشانه‌گشندگی بیماری است.

^۱ ضفدع: غده قورباغه‌ای، یکی از سه غده بزاقی دهان می‌باشد که بر دو سوی فرنوم زبانی قرار گرفته‌اند و چون به شکل قورباغه است، به این نام قورباغه خوانده می‌شود. *Ranula ; below the tongue; sublingual glands*

کوچکی یکی از چشم‌ها و کژدهان و هویداشدن سپیدی چشم هنگام فروبستن آن بی این که خوی همیشگی باشد و نیز دهان به گونه‌ای باشد که خوب روی هم قرار نگیرد، نشانه‌های کشنده بودن هستند.

بسته شدن دندان‌ها بی آن که عادی باشد در بیماری‌های سخت نشانه بدی است.

اگر کسی گرفتار بیماری سخت باشد و روی خود را از روشنایی دور نگاه دارد و بی آن که بخواهد از چشم هایش اشک بریزد و در پی آن خونریزی بینی نباشد این دو نشانه خوبی نیستند.

سرخ شدن سپیدی چشم و آشکار شدن رگ‌های تیره رنگ و یا سیاه در آن دو نشانه بدی است.

اگر رنگ یک باره زرد؛ یا سیاه شود؛ یا بیمار یک باره دچار خفگی شود و تا جایی که نتواند آب دهان خود را فرو دهد، این‌ها نشانه مرگ است.

اگر زبان کوچک بیمار برسامی^۱، آماس کند، نشانه مرگ اوست.

اگر دهان در بیماری سرسام^۲ کج گردد، سپس در پی آن، بیماری سبک نشود و پریشان‌خیالی و یاوه‌گویی بر بیمار به جا بماند نشانه مرگ است و اگر این نشانه‌ها رخ ندهد، آن نشانه بهبودی است. (۵۴۴)

^۱ برسام: *Diaphragmatitis;pleurodynia;pleurisy* (قاموس، حتی)

پیشینیان نام یکی از دو حالت بیماری ذات‌الجنب، سینه‌پهلوی خشک *Dry pleurisy* که بیشتر در پی برخورد با هوای خیلی سرد و یا به دنبال گرفتاری شدت به بیماری آنفلونزا پیش می‌آید و با دردی گزنده در سینه و به همراه سرفه با سختی گوناگون و سردرد و تب که پس از چند روزی فروکش میکند. التهاب سینه، التهاب پرده میان جگر و دل است. «بر» به معنی سینه و سام بمعنی بیماری و آماس (دهخدا). پلورزی، التهاب جنب که می‌تواند فیبرینی (خشک) یا همراه تراوش سرریزی (مرطوب)، حاد یا مزمن. خونی، چرکی آمپیم یا سرو فیبرید و... (هوشمند)

^۲ سرسام: از دو کلمه سر به معنی جمجمه و مغز و سام به معنی تورم است و آماس و تورم پرده‌ها و جرم مغز را گویند. (رنجبر، ۵۷) آماس پرده‌های مغزی است. که به همراه تب و دردهای سخت سر با بالا آوردن و پریشان‌خیالی و فلج و جز آن پیش می‌آید. آن آماسی است با دور نما و آینده‌ای بسیار بد. (منصوری)

کتاب‌نامه

نمایه کتاب و مقاله

أبنيه عن الحقايق الأدوية ياروضه الأنس و منفعة النفس، موفق الدين ابومنصور على هروی (ز ۳۵۰ ق) پژوهش احمد بهمنیار و حسین محبوبی اردکانی، چ تهران، ۱۳۴۶ خ.

اختیارات بدیعی، زین الدین علی انصاری شیرازی فرزند حسین (۷۲۹ - ۸۰۶ ق) به کوشش دکتر محمدتقی میر، چ تهران، ۱۳۷۱ خ.

أغراض الطیبة و المباحث العالییة، زین الدین ابوالفضائل سید اسماعیل فرزند حسین جرجانی (۴۳۴ - ۵۳۵ ق / ۱۰۴۲ - ۱۱۴۰ م)، پژوهش حسن تاج‌بخش، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ خ.

اکسیر اعظم، حکیم محمداعظم ناظم جهان، به کوشش محمد اصفهانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران. مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی. طب اسلامی و مکمل - تهران ایران، ۱۳۸۷ خ.

بحر الجواهر فی حلّ لغات السائر، محمد هروی فرزند یوسف (ز: ۹۳۸ ق)، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۸۸ ق؛ مؤسسه احیاء طب طبیعی، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل، قم، ۱۳۸۷ خ.

تحفه حکیم مؤمن؛ یا تحفة المؤمنین، محمد مؤمن طبیب فرزند محمد زمان حسینی (د ۹۲۳ ق)، پیشگفتار دکتر نجم‌آبادی، چ. تهران، ۱۳۳۸ خ؛ (تحفه) + چاپ مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی - پژوهش رحیمی و اردکانی و فرجامند، ۱۳۸۶ خ (تحفه ن).

تذکرة أولى الألباب و الجامع للعجب العجاب، داود فرزند عمر انطاکی، مکتبة الثقافیة، بیروت؛ چاپخانه اظهريه، ۱۳۲۴ ق. تطبیق فرهنگ اصطلاحات شایع پزشکی در طب سنتی با فرهنگ اصطلاحات پزشکی در طب نوین (پزشکی جدید) دکتر نبی الله رنجبر، استاد راهنما محمد حسن خسروی، بندر عباس - ۱۳۷۸ خ (← رنجبر).

الحوای فی الطب، الجزء الثامن، فی قروح الأمعاء و الزحیر و الفرق بینهما بین سائر اختلاف الدم و المغص و الورم فی الأمعاء و الاختلاف الشبیه بماء اللحم، درباره زخم‌های روده ای و شکم‌روش دردناک [زحیر] و شیوه جداسازی این دوازده یکدیگر و از دیگر شکم‌روش‌های خونین و دل‌پیچ و آماس روده ای و شکم‌روشی همانند آب به جا مانده از شستن گوشت تازه، رازی،

ابوبکر محمد فرزند زکریا (د: ۳۱۳ق / ۹۲۵م)، پژوهش از دو دست‌نوشته به شماره ۸۱۰ کتابخانه اسکوریال مادرید، چ. وزارت فرهنگ دولت هند، چاپخانه مجلس دایره‌المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن هند، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۲خ.

دندان‌پزشکی جرجانی از کتاب أغراض، سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹خ، برگه ۶۱۹ - ۶۴۷.

دندان‌پزشکی رازی از کتاب المنصوری، سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹خ، برگه ۲۱۴ - ۲۴۰.

دندان‌پزشکی علی ربن طبری از کتاب فردوس، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی، انتشارات مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱خ.

ذخیره خوارزمشاهی اسماعیل جرجانی فرزند حسن (د ۵۳۱ق) فکسیمیل به کوشش دانش‌پژوه، افشار، چ. تهران، ۱۳۴۴خ. ← (ذخیره‌ف)، و چاپ پنج کتاب به کوشش دکتر محمد رضا محرری، فرهنگستان علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۸۰خ ← (ذخیره)

سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹خ.

صیدنة، ابوریحان بیرونی، پژوهش حکیم محمد سعید، رانا اجسان الهی، کراتشی، موسسه ملی همدرد، هند، ۱۹۷۳م؛ الصیدنة في الطب، ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ق)، محمد فرزند احمد، پژوهش عباس زریاب خوبی (۱۲۹۸ - ۱۳۷۳خ)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰خ؛ الصیدنة في الطب، داروشناسی پزشکی، بیرونی، برگردان باقر مظفرزاده، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار، تهران، ۱۳۸۳خ؛ صیدنه، برگردان کاسانی، پژوهش استاد ایرج افشار، مرکز تحقیقات اخلاق و

حقوق پزشکی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷خ؛ الصیدنة في الطب، داروشناسی پزشکی، برگردان باقر مظفرزاده، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: نشر آثار، ۱۳۸۳خ.

عيون الأنبياء في الطبقات الأطباء، ابن ابی اصيبعه موفق الدين احمد خزرجی (۶۰۰ - ۶۶۸ ق / ۱۲۰۴ - ۱۲۷۰ م)، پژوهش امروالقيس فرزند طحان و احمد ميهی فرزند حسن عبدالصمد، چاپخانه وهبی، مصطفی افندی وهبی، ۱۳۰۰ق، چاپ نوین آن، دارالثقافه، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷ م / ۱۴۰۸ق؛ و به کوشش نزار رضا، بیروت، ۱۹۶۵ م، برگردان محمدابراهیم ذاکر، انجمن گیاه درمانی، تهران، ایران، ۱۳۹۳خ.

فردوس الحكمة في الطب (نگارش: ۲۳۶ق)، ابوالحسن علی فرزند سهل ربن طبری (د: ۲۶۰ق)، پژوهش محمد زبیر صدیقی، چ برلین، ۱۹۲۸ م؛ دیگر: معهد تاريخ العلوم العربية الاسلامية، دانشگاه فرانکفورت ۱۹۹۶ م / ۱۴۱۶ق؛ دیگر: پژوهش عبدالکریم سامی جندی، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۲ م / ۱۴۲۳ق؛ دیگر: برگردان محمدابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱خ.

فردوسار یا فرهنگ نفیسی علی اکبر نفیسی ناظم الاطباء، چ تهران ۱۳۱۷ خ. ← ناظم الاطباء

فرهنگ آندراج، محمد پادشاه «شاد» به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ تهران، ۱۳۳۵ خ. ← آندراج.

فرهنگ پزشکی - دارویی شلیمر، یوهان شلیمر فلمنگی، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی، چ تهران، ۱۳۸۳خ.

فرهنگ پزشکی انگلیسی - فارسی، ویلیام آکساندر نیومن دورلاند، برگردان دکتر محمد هوشمند ویژه، انتشارات کلمه، تهران، ۱۳۶۶خ. ← هوشمند

فرهنگ معین، محمد معین، چ تهران، ۱۳۶۲خ، چاپ پنجم. ← معین

فرهنگ و مصطلحات طب سنتی ایران، جلد سوم، محمدتقی میر، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی ایران، تهران، ۱۳۸۰خ.

فرهنگ واژه‌های فارسی سره برای واژه‌های عربی در فارسی معاصر، فریده رازی، نشر مرکز، ۱۳۶۶خ. ← فریده

قاموس القانون في الطب (معجم المصطلحات الطبية و الأدوية المفردة المستعملة في القانون في الطب لابن سينا)، فرهنگ لغات قانون ابن سينا، عربی - انگلیسی، حکیم عبدالحمید، حکیم کبیرالدین، حکیم عبدالوهاب ظهوری، محمد عبدالعزیز، حکیم فضل الرحمان، مؤسسہ مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، بازنگری ۱۹۹۸ م. ← قاموس

قاموس حثي الطّبي انكليزي - عربي، حتى يوسف، مكتبة لبنان، بيروت، چاپ چهارم، ۱۹۸۲ م. ← حتى
قانون في الطب، حسين فرزند عبدالله ابن سينا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق)، داراحياء التراث العربي، بيروت - لبنان؛ برگردان عبدالرحمان شرفکندي (هه ژار)، انتشارات سروش، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۵ خ؛ قانون في الطب، ابن سينا، دارصادر، بيروت، د. ت؛ قانون في الطب لابن سينا، پژوهش ابراهيم شمس الدين، مؤسسه اعلمی، بيروت، لبنان، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۵ م.
قرابادين الكبير، محمد حسين عقيلي علوي خراساني، چاپ محمودی تهران، ۱۳۷۵ ق. ← قرابادين
لغت‌نامه، دهخدا علی اکبر دهخدا (د ۱۳۳۴ خ)، چ تهران (۱۳۲۵ - ۱۳۴۶ خ) و CD .
مخزن الأدوية، محمد حسين خان عقيلي علوي فرزند محمد هادي شیرازی، سده ۱۲ هـ، تهران، ۱۳۷۱ خ. ← (مخزن)؛
مفردات مخزن الادوية، عقيلي، پژوهش علی موحد ابطحي، قم، حبل المتين، ۱۴۲۲ ق. ← (مخزن).
معجم الألفاظ الزراعية (فرنسي - عربي)، به كوشش امير مصطفى شهابي، چاپ دوم، چاپخانه مصر، ۱۹۵۷ م.
معجم الشهابي في مصطلحات العلوم الزراعية (انكليزي - عربي)، امير مصطفى شهابي، كتابخانه لبنان، چاپ دوم، ۱۹۸۲ م، ۴۹۲ برگه.

معجم مرعشي الطبي الكبير (عربي - انجليزية)، مرعشي محمد اسامه، مكتبة لبنان ناشرون، بيروت، ۲۰۰۵ م. ← مرعشي
مفاتيح العلوم، خوارزمی ابو عبدالله محمد فرزند احمد فرزند يوسف کاتب خوارزمی (ز: ۳۷۲ ق)، چ. قاهره ۱۳۴۲ ق، برگردان حسين خديو جم، مركز انتشارات علمي فرهنگي، چاپ دوم ۱۳۶۲ خ.

المنصوري في الطب، محمد زكرياي رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق / ۸۶۵ - ۹۲۵ م)، تصحيح و تحقيق حازم بکری صديقي، معهد المخطوطات العربيه، كويت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م، برگردان محمد ابراهيم ذاکر، موزه تاريخ پزشکی ایران وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۷ خ.

منهاج البيان في ما يستعمله الإنسان، ابن جزله، ابوعلی یحیا فرزند عیسا فرزند جَزَلَة البغدادی، پژوهش محمود مهدی بدوی، جامعه الدول العربیة، المنظمه العربیة للتربیة و الثقافه و العلوم، معهد المخطوطات العربیة، قاهره، ۱۴۳۱ ق / ۲۰۱۰ م.

دندان پزشکی رازی از کتاب المنصوري

ذکر
دکتر محمد ابراهیم